بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه چهاردهم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۷/ آبان /۱۴۰۳

بخش اول

- اتمام سیاق ۴۷ - ۵۹

بخش دوم

- ادامه شرح احوالات و فضایل ملاحسینقلی همدانی

- شرح حال و فضایل میرزا جواد آقای ملکی تبریزی

- شرح حال و فضایل سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلّیَ اللهُ عَلَیکَ یا رسول اللَّه وَ عَلَی آلِ بَیْتِکَ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین الْهُداهِ الْمَهْدِیّینَ المَعصومِین المَظلومِین وَ لِاعدائِکُم اَجمَعِین اَبَدَالابدِین وَ دَهرَالداهرِین "

بخش اول

اتمام سیاق ۴۷ - ۵۹

جلسه چهاردهم المیزان در محضر سوره مبارکه کهف هستیم در سیاق ۴۷ تا ۵۹، ابتدای آیه ۵۱.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۵۱ "مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿۵۱﴾"

ادامه قول خداوند باری‌تعالی هست، می‌فرماید: این شیطان و ذریه‌ش و اولیائش در موقع خلقت حضوری نداشتند. در نفی ولایت ابلیس و ذریه‌ش هست، دو تا برهان داره. جلسه قبل این را هم عرض کردم خدمت‌تون، چند نوع ولایت داشتیم یکی ولایت تدبیر هست و یک ولایت اطاعت. ولایت تدبیر امور هر چیزی موقوف بر این هست که صاحب ولایت حتما احاطه علمی داشته باشه یعنی اشراف علمی به اون مخلوق و به اون مورد حتما باید داشته باشه به تمام معنای احاطه، از تمام جهات احاطه باید داشته باشه احاطه علمی کامل. آن جهتی که از آن جهت تدبیر امور آن را می‌کند روابط داخلی و خارجی که میان آن چیز و آن امور است و مبدا آن چیز و مقارناتش و به آنچه منتهی می‌شود همه را بداند. گفتیم یک احاطه کامل لازم هست داشته باشه کسی که ولایت تدبیر داره. چنین ولایتی مستلزم احاطه داشتن به اجزای عالم هست چون می‌خواد در مورد یک چیز تمام اطلاعاتش را کسب کنه پس به سایر مخلوقات هم باید احاطه داشته باشه پس میشه به اجزای عالم. چون همه به هم مربوط هستند. حالا این ابلیس و ذریه‌ش از مبدأ خلقت آسمان‌ها و زمین و همچنین از مبدأ پیدایش خودشون هیچ خبری نداشتند چون وقتی که خداوند هم خود اینها را خلق می‌کرد و هم خلقت آسمان‌ها و زمین، اونها را برای کار خودش شاهد نگرفت یعنی هنگام خلقت اینها حضوری نداشتند شاهد نبودند. کار خودش را و کار خلقت را در پیش چشم اینها انجام نداد پس ابلیس و ذریه‌ش شاهد خلقت نبودند.

آیه چطور می‌فرماید؟ **"مَا أَشْهَدْتُهُمْ"** متکلم وحده هست. منِ خداوندِ خالق اینها را به حضور و به شهادت نگرفتم، اینها حضوری نداشتند در هنگام خلقت. چرا اینها شاهد نبودند؟ چون خلقت آسمان و زمین یک خلقت آنی هست لحظه‌ای هست **"كُنْ فَيَكُونُ"** هست کن! فیکون اونها موجود شدند خداوند به آنها فرمان **"كُنْ"** داد یعنی باش و آنها موجود شدند. پس اینها جاهل به حقیقت آسمان‌ها و زمین هستند و از اسرار موجودات بی‌خبرند از اسرار خلقت بی‌خبر هستند حتی حقیقت صنع خودشون و خلقت خودشون رو هم نمی‌دونند پس چطور این

ذریه ابلیس و خود ابلیس اهلیت این رو دارند یعنی شایستگی این رو دارند که متصدی تدبیر امور عالم باشند یا حتی تدبیر قسمتی از امر عالم. (دقیقه ۵) پس چطور توی آیه قبل اینها را به ولایت می‌گیرند؟ **" أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي"** چطوری شما اینها را به ولایت گرفتید؟ پس این ولایت ولایت تدبیر هست. پس در این صورت اینها نمی‌تونند در مقابل خداوند ارباب باشند صاحبان تدبیر باشند و خداوند این تدبیر را فقط خودش داره و اگر کسی اینها را به ولایت تدبیر بگیره کاملا در اشتباه هست و در کفر هست، در گمراهی و انحراف هست. و علامه ادامه میدن میگن: اینکه فرمود خداوند این بتها را شاهد در امر خلقت نگرفت برای این است هر یک از بت‌ها و آلهه یعنی الهها موجوداتی محدود هستند نسبت به ماورای حد خود احاطه ندارند براشون حالت غیب داره این ماوراء. این یک حقیقت روشنی هست. همچنین هر یک از اون آلهه نسبت به اسبابی که قبل از اون هستی‌شون در کار بوده و اون اسبابی که بعد از هستی‌شون در جریان خواهد افتاد باز هم محجوبند یعنی هم به ما قبل از خودشون و هم به ما بعد خودشون اینها جاهل هستند و حالت غیب داره براشون. این یک حجت هست، حجت برهانی هست و حتما باید در این حجت تدبر بشه، این حجت اول.

اما حجت دوم که علامه بهش استناد می‌کند، میگه: آیه مشتمل بر این هستش که هر نوع از انواع مخلوقات به فطرت خودشون متوجه به سمت کمال هستند **"رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى"** یه کمالی که مختص به خود اون هست و هدایت الهی یک هدایت عمومی هست همه موجودات را در بر گرفته، ما به این می‌گیم هدایت عامه. همون آیه معروف **"رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى"**

اما شیاطین، اشراری هستند مفسدند گمراه کننده هستند یعنی ظال هستند اگر ما فرض کنیم که این‌ها در امور آسمان‌ها و زمین و حتی انسان‌ها مدبرند یعنی اهل تدبیرند یعنی ولایت تدبیر دارند پس باید غرض خداوند در این قسمت هدایت عامه نقض بشه. اگر خدا چنین اجازه‌ای به شیطان‌ها بده خودش سنت خودش را نقض کرده و برای اصلاح انسان‌ها اومده به کسی متصل شده که اصلا کارش شر مطلق هست یعنی خدا که می‌خواد همه را هدایت کنه هدایت عامه، در وجود همه‌مون یک هدایت عامه‌ای نهفته بر اساس فطرت، چرا باید خدا بیاد این هدایت عامه ما را به دست شیطان سراسر شر مطلق بسپره؟ این نقض غرض هست. خدا می‌خواد هدایت به کمال داشته باشه شیطان که به سمت کمال هدایت نمی‌کنه. پس این حجت دوم.

حجت اول این بود که اینها جاهلند به تمام اطراف خودشون، گفتیم ولایت تدبیر ندارند. حجت دوم این بود که خدا که می‌خواد همه را هدایت کنه به سمت کمال، هیچوقت نمیاد شیطان را و اشرار را در این مسیر ازشون کمک بگیره چون اینها به سمت شر هدایت می‌کنند نه به سمت کمال. به خاطر همین میگه **"وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿۵۱﴾"**

" كُنْتُ" میشه فعل ناقصه، انا در اون مستتر هست. **"كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿۵۱﴾.**

"مُتَّخِذَ" اسم فاعل هست. من گمراهان را به یاری نمی‌گیرم. **"الْمُضِلِّينَ"** هم یاء و نون داره به خاطر اینکه نقشش چیه؟ شما بگید! بله مفعول هست.(دقیقه ۱۰) مفعول برای چه کلمه ای؟ مفعول **"مُتَّخِذَ"** هست؛ دقیقا. اسم فاعل می‌تونه مفعول بگیره، مثل فعل هست. مصدر می‌تونه مفعول بگیره همانند فعل. پس **"كُنْتُ"** انا میشه اسمش، **"مُتَّخِذَ"** میشه خبرش، **"الْمُضِلِّينَ"** میشه مفعول، **"عَضُدًا"** حال هست.

و اما علامه میگن که مفسرین معانی دیگه هم گفتند که صرف نظر می‌کنم از نظرات سایر مفسرین. اگر دوست داشتید مطالعه خودتون بفرمایید. اما آیه بعد.

آیه ۵۲ " وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿۵۲﴾"

"يَوْمَ" مفعول فیه، ظرف زمان. به یاد بیار روزی را که.

سوال: میگن که **"عَضُدًا"** هم میتونه مفعول دوم **"مُتَّخِذَ"** باشه؟ پاسخ: بله؛ فعل اِتخَذَ می‌تونه دو مفعولی هم باشه جزو افعال قلوب هست. بله؛ حال هم میتونه باشه، مفعول دوم هم می‌تونه باشه. دقیقاً.

خدمت‌تون عرض کنم که این آیه یه تذکر هست یعنی دو تا تذکر قبلی را که ما رد کردیم، گفتیم دو تا حجت را. تذکر سوم را اینجا میگه. میگه که رابطه این مشرکین و شرکا که حالا یکی از اون شرکا جن بود و شیطان بود و اولیائش بود، داره بطلان این رابطه را در روز قیامت خاطر نشان می‌سازد. این شرکائی که گرفتند به جای خدا چیزی نیستند و هیچ‌کدام از اون ادعاهای مشرکین در این زمینه درست نیست.

ضمیر **"يَقُولُ"** به خداوند برمی‌گرده خدا به اونها خطاب می‌کنه که اون شرکائی را که شما شریک من می‌پنداشتید **"زَعَمْتُمْ"** زعم یعنی اعتقاد. می‌پنداشتید، بیارید برای من، اینجا حاضرشون کنید، صدا بزنید تا بیان. اینها صدا می‌زنند اما هیچ اجابتی نمی‌شنوند. بعد تازه اون موقع یعنی در قیامت متوجه میشن که اینها هیچ‌گونه کمک رسانی و یاوری براشون ندارند.

و اما ادامه جمله در قیامت **"فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿۵۲﴾"** بین اینها یک موبقی خداوند قرار داده. اینم بررسی کنیم کلمه **"مَوْبِقًا"** مَفعِل اسم مکان هست. وزن اسم زمان و اسم مکان معمولا یک وزن هست ما باید از روی معنی متوجه بشیم. اسم مکان هست موبق از ریشه وبق، مثال واوی هست مصدرش وبوق و به معنای هلاکت. اینکه بین مشرکان و شرکاشون حالا بت هست یا هر شریک دیگری که قرار دادند خداوند میگه یه محل هلاکتی قرار دادیم. مفسرین اومدن این محل هلاکت را یعنی این **"جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا"** را گفتند: یه آتشی یه فضایی از آتش یه محلی از آتش، به اون تفسیر کردند ولی علامه این تفسیر را قبول نمی‌کنه چون که شرکا را مطلق آورده یعنی ممکنه این شرکا بت باشه ممکنه ملائکه باشند چون خیلی‌ها ملائکه را به عنوان آلهه قرار دادند و حتی ممکنه تعدادی از انبیا باشند چون یه عده‌ای برای انبیا مقام اولوهیت و ربوبیت قائل بودند پس

این شرکا مطلق هستند. با این حساب ضمیر **"هُم"** که اینجا هست **"فَدَعَوْهُمْ"** همه را صدا کردند. خداوند محال هست که انبیاء و ملائکه و اولیایی که، بدون اینکه خودشون بخوان و خودشون در جریان باشند، آلهه گرفته شده بودند اونها را داخل در آتش کنه، اونها که خودشون در این شراکت دخیل نیستند، در این گناهِ مشرکان دخیل نیستند.(دقیقه ۱۵) اگر شرکا به فرض معنای انبیا بده معنای ملائکه بده معنای اولیاء خدا بده چون خیلی‌ها برای این معصومین هم مقام اولوهیت قائلند اونها که خودشون در این گناه شریک نیستند پس خدا اونها را داخل جهنم قرار نمیده. اگر شرکا مطلق نبود جمله چطور میومد؟ باید حتما یه قیدی می‌داشتیم مثلا این **"مَوْبِقًا"** را حتما اختصاص می‌داد به اون شرکای به فرض جنی یا بت‌ها. ما این قید را الان نداریم کل جمله به شکل مطلق هست هم **" هُم"** در **" بَيْنَهُمْ "** و هم **"هُم"** در **" دَعَوْهُمْ "**، به خاطر این رو علامه یه جور دیگه معنی می‌کنند، **" هُم"** را اینجا ذوالعقول گرفتند به شرکا برگردوندند به یه شکل دیگری معنی کردند. میگه: شاید مراد از قرار دادن موبق بین اونها این باشه که رابطه شون را از بین بردیم، یک فاصله ای بین‌شون انداختیم لزوما جنس آتش نیست چون حرفی از نار نزده، اون رو برداشتیم اون اتصال بین اینها را برداشتیم. پس علامه میگن اتصال بین اینها قطع میشه **"وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا"** اینها هیچ ارتباطی دیگر با هم نخواهند داشت. یا رابطه سببیت را قطع می‌کنه.

پاسخ به دوستان: بله؛ برداشت‌تون درسته. حضرت عیسی خودش در این شراکتی که مشرکان براش قرار دادند هیچ دخیل نیست و هیچ‌گونه گناه و خطایی از حضرت عیسی معصوم و اولوالعزم سر نزده. درسته.

بعد ایشون می‌فرمایند: اون جمله **"نَادُوا شُرَكَائِيَ"** یعنی اونهایی که شریکان منِ خدا قرار داده بودید یک اشاره لطیفی هست به همین قضیه یعنی من دیگه رابطه ای بین شما و اون شرکا چه انبیا، چه ملائکه، چه اجنه، چه اولیاء، چه بت‌ها، من هیچ رابطه‌ای بین شما و اینها دیگه قرار نمیدم، قطع می‌کنم، قطع ارتباط. در یک آیه دیگری همین معنا را خداوند می‌فرماید **"وَ ما نَرى مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فيكُمْ شُرَكاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴿۹۴﴾"** این قطع ارتباط را در آیات دیگری هم خداوند اشاره می‌فرمایند. سوره انعام آیه ۹۴. **"لَقَدْ تَقَطَّعَ"** هر چی ارتباط و اتصال بین شما بود قطع میشه.

آیه ۵۳ "وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿۵۳﴾"

فعل ماضی هست. گفتیم که در مورد قیامت به خاطر اینکه حتمی الوقوع جلوه داده بشه و محقق بشه این اتفاق، از افعال ماضی استفاده می‌کنه و فعل را به شکل ماضی آورده. همه صاحبان گناه را و همه صاحبان جرائم را این آیه شامل میشه یعنی **"وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ"** الف و لامش الف و لام استغراق هست جنس هست استغراق یعنی کل مجرمین، که به حالت اسم فاعلی رسیدند (دقیقه ۲۰) یعنی این مرتکب جرم شدن وقتی که به یه حدی از مقدار زیادش میرسه میشه اسم فاعل یعنی اون صفت در اون فرد نهادینه میشه، میشه اسم فاعل. پس میشه

"الْمُجْرِمُونَ" اسم فاعل. ما حتی می‌تونیم این الف و لام را موصول هم بگیریم باز هم معنای عام بگیریم یعنی بگیم که **"ٱلَّذِينَ أَجرَمُواْ"** مثلا، الذین یا کسانی که این جرم را انجام دادند. الف و لام صله هم می‌تونیم بگیریم. الف و لام موصول که همه جرائم را شامل میشه هم انواع گناه را شامل میشه.

"ظَنٌّ" یعنی اینجا علم، البته صد نیست. ظن درصدش نزدیک به صد هست به خاطر همین ما معمولا به ظن در اصطلاحات خودمون میگیم احتمال قریب به یقین. اگر ما حدس و گمان را ۲۵ درصد بگیریم، شک و ریب و اینها را ۵۰ درصد بگیریم، ظن را ۷۵ درصد بگیریم، یقین و علم را ۱۰۰ درصد می‌گیریم.

در تعدادی از آیات کلمه ظن به معنای علم و نزدیک به یقین گرفته میشه.

"وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿۵۳﴾" مصرف یعنی محل فرار یعنی یه جایی که منصرف بشن، روی گردان بشن، فرار کنند **"مَصْرِفًا"**.

"مُوَاقِعُوهَا".منظور از مواقعه چیه؟ **"ها"** به چی برمی‌گرده؟ به **"النَّارَ"** چون نار مونث مجازی هست پس ضمیرش هم باید مونث باشه. منظور از مُوَاقِعی نار یعنی اینکه واقع میشه داخل آتش، یه حالت افتادن. بعد علامه میگن که حتی میتونه دو طرفه باشه یعنی هم وقوع مجرمین در آتش و هم وقوع آتش در مجرمین یعنی آتش زدن اونها یعنی یه جوری اینها در مواقعه‌ی آتش قرار می‌گیرند که هیچ‌گونه فراری، گریزگاهی ندارند.

آیه ۵۴ "وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾"

"صَرَّفْنَا" فعل از باب تفعیل هست. تصریف یعنی گونه به گونه بیان کردن قرآن. ما در این قرآن انواع و اقسام مثل‌ها، بیان‌ها، وعده و وعیدها، امثال، قصص و همه اینها را به شکل‌های مختلف بیان کردیم اما انسان خیلی اهل جدل هست. جدل یعنی اینکه گفتاری از روی نزاع باشه از روی مشاجره باشه.

"كَانَ الْإِنْسَانُ". **" كَانَ"** فعل ناقص هست، **"الْإِنْسَانُ"** اسمش هست، **"أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾"** میشه خبرش. **"أَكْثَرَ"** افعل تفضیلی، **"شَيْءٍ"** مضاف الیه، **"جَدَلًا"** تمیز.

آیه ۵۵ "وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿۵۵﴾"

ترکیب را باید باز کنیم. یک **"مَا"** داریم مای نافیه و یه **" إِلَّا"** داریم. ترکیب حصر هست ما و الا. (دقیقه ۲۵) چی مانع ایمان شده؟ اینکه اینها درخواست عذاب کنند، درخواست عذاب‌شون هم از روی لجبازی هست.

کلمه **"يَسْتَغْفِرُوا"** عطف بر **"يُؤْمِنُوا"** هست یعنی دو تا با هم میاد. **"أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَيَسْتَغْفِرُوا"** به خاطر اون **"أَنْ"** ناصبه، نونشون حذف شده. این دو تا با هم عطف هستند یعنی چه چیز مردم را از ایمان و استغفار بازداشته بعد از اینکه هدایت به سمت‌شون اومده؟ چی مانع مردم شد که ایمان بیارن و استغفار داشته باشند جز اینکه **"أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ"** جز اون سنت هلاکت خداوند و اون قانون عذاب خداوند. اینها درخواست می‌کردند طلب اینکه خدایا اگر راست میگی اون سنت عذابت را یا اون قانونت را که بر امت‌های قبلی جاری می‌کردی اگر راست میگی برای ما هم کاری کن. همین طلب از روی عنادشون، مانع از ایمان آوردن‌شون میشد. منتظر چی هستند؟ انگار خدا سوال می‌کنه **"أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿۵۵﴾"** منتظرید که سنت اولین بیاد اونها را بگیره؟ یا عذابی جلوی چشم‌شون باشه؟ **"قُبُلًا"** یعنی مقابل. مردم دنبال ایمان نیستند چیزی که می‌خوان اینه، خدا اون عذاب استیصال، اصطلاحا به این نوع درخواست‌های عذاب بهش میگن عذاب استیصال. استیصال یعنی انسان دستش از همه جا کوتاه بشه و کاملا ناکارآمد بشه، هیچ کسی نتونه کمکش کنه، درماندگی توش هست، عذاب استیصال بهش میگن. بر طبق سنت خدا بر امت‌های قبلی جاری شده این عذاب استیصال، اینا هم به قصد تمسخر این عذاب را از خدا می‌خوان.

آیه ۵۶" وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا ﴿۵۶﴾ "

"وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ" ما پیغمبران را رسولان را، رسل را نمی‌فرستیم مگر مبشرین و منذرین. البته این آیه یک تسلیت هست، تسلی برای حضرت پیغمبر هست. پیغمبر ناراحت نشو از انکار اینها از اعراض‌شون حوصلت سر نره. وظیفه رسول فقط تبشیر و انذار هست.

عذاب استیصال یعنی عذاب درماندگی. عذاب‌هایی که وقتی که اقوام قبلی دیگه کارشون به اون حد انکار بدون بازگشت می‌رسید خداوند این عذاب را بر اونها نازل می‌کرد و دیگه تمام بود یعنی **"قُضِيَ الأَمْرُ "** بود. این مشرکین هم از پیغمبر این نوع عذاب را از خدا به قصد تمسخر می‌خواستند، حالت طلب‌شون هم چون از روی عناد و تمسخر بود مانع از ایمان آوردن‌شون میشد یعنی دل‌هاشون به یه حدی سنگ شده که دیگه خودشون طلب می‌کنند عذاب را و هیچ امیدی برای ایمان آوردن و استغفارشون نیست.

چون سوره مکی هست وظیفه پیغمبر فقط تبشیر و انذار هست. اما در سور مدنی پیغمبر حالت امامت را هم دارند یعنی علاوه بر تبشیر و انذار یک نبی، کار رسالت هم انجام میدن کار اجرایی، و کار امامت هم انجام میدن یعنی به مقصود می‌رسونند. اما توی این آیه میگه پیغمبر فقط وظیفه‌ات اینه بگی و بگذری. مبشرین و منذرین یا وعده بهشت بده یا وعید جهنم، انذار و تبشیر. دوتا بُعد داره هر نبی، واکنش قوم نبی را وادار می‌کنه که کدامیک از ابعادش را نشون بده یعنی این قوم هست که تعیین می‌کنه رسول‌شون و نبی‌شون مبشر باشند یا

منذر باشند؟ که اینجا به شکل کلی خداوند به پیغمبر می‌فرماید: تو فقط مبشری یا منذر، کار دیگه نباید بکنی. غصه‌شون را هم نخور. (دقیقه ۳۰) در آیه دیگری هم داریم **"فَلَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا"** همین سوره کهف داشتیم.

"لِيُدْحِضُوا" لان یدحضوا، نونش رفته، به خاطر اون أن ناصبه در تقدیر. دحض به معنای هلاکت کردن و ابطال. **"لِيُدْحِضُوا"** خواستند که با اون جدال‌شون حق را یا با باطل حق را از بین ببرند.

کلمه **"هُزُوًا"** هم از همون هَزَوَ میاد به معنای تمسخر. استهزا هم از همین هست. و به شکل مصدر هست اما معنای اسم مفعول می‌گیره،**"هُزُوًا"** مصدر هست و با معنای مفعولی میاد. به معنای اسم مفعول. معنای مفعولی یعنی چی؟ چجوری معنی کنیم؟ معنی کنیم متوجه می‌شوید معنای مفعولی یعنی چی؟ الان براتون می‌خونم.

و ما پیغمبران را جز نویدبخش و بیم‌رسان نمی‌فرستیم کسانی که کافرند به باطل مجادله کنند که حق را بدان، باطل سازند و آیه‌های مرا با آن بیم که به آنها داده‌ام را مسخره گرفته‌اند. به مسخره گرفته شده، حالت مفعولی. هر چه که ما انذار کردیم و هر آیه‌ای که فرستادیم اینها به تمسخر گرفته‌اند یعنی آیه‌ها مورد تمسخر قرار گرفتند میشه حالت اسم مفعولی.

آیه ۵۷ " وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۵۷﴾ "

داره ظلم کفار را بزرگ نشون میده، **" وَمَنْ أَظْلَمُ"** وقتی به شکل سوالی بیان می‌کنه کیست ستمکارتر؟ یه نوعی از بزرگ جلوه‌دادن ظلم هست. ظلم چجوری کوچیک و بزرگ میشه؟ ما به چه ظلمی میگیم بزرگ؟ به چه ظلمی میگیم کوچک؟ اندازه خود ظلم نیست که کوچک و بزرگه، بیشتر متعلقات ظلم هستش که اونو بزرگ یا کوچک می‌کنه. چون متعَلَق این ظلم، خداوند متعال هست چون در مقابل خداوند داره این اتفاق میفته پس ظلم بسیار بزرگی هست، از هر ظلمی شرک اینها بزرگتر هست.

"وَنَسِيَ" فراموش کردن، نسیان. **" وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ"** نسیان پیش فرستاده‌ها یعنی چیزهایی که از قبل فرستادند را نسیان. این یه نوعی از بی‌مبالاتی هست مثل همون اعراض از حقی که داشتند مثل استهزایی که داشتند یادشون رفته چقدر مسخره می‌کردند یادشون رفته که چه اعراضی داشتند به خاطر همین **"إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ"** تعلیل اون هست. تعلیل یعنی اینکه اگر گفتند چرا؟ ما بگیم چون. میگه چون اینها پیش فرستاده‌هاشون از قبل تمسخر و اعراض‌شون یادشون رفته ما بر قلب‌هاشون پرده‌ای قرار میدیم. **" أَكِنَّةً"** جمع اکنان و کِن یعنی یک پرده یک حجاب. یک پرده‌ای قرار میدیم که نفهمند **"أَنْ يَفْقَهُوهُ"** یعنی ان‌لایفقهوا.

درگوش‌هاشون هم یه سنگینی قرار میدیم **"وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا"** . پیغمبر اگر تو **" وَإِنْ تَدْعُهُمْ"** مخاطب پیغمبر هست، اگر تو اونها را به سمت هدایت دعوت‌شون کنی هرگز هدایت پیدا نمی‌کنند. (دقیقه ۳۵)

اتفاقا داره پیغمبر را از هدایت همچین افرادی مایوس می‌کنه یعنی کار اینها به جایی میرسه که پیغمبر هم نمی‌تونه برای اینها کاری انجام بده. چرا؟ چون رسیدند به ضلالت ثانویه. قلب‌هاشون پرده داره گوش‌هاشون سنگینی داره و نمی‌تونن اینها هدایت بشن، پیامبر تو هم نمی‌تونی، راه تعقل بر اونها بسته شد.

"فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۵۷﴾" دقت کنید **"لَنْ"** حرف نفی ابد هست هرگز، آخرش هم یه **"أَبَدًا"** آورده جهت تاکید.

آیه ۵۸ " وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾"

ظاهرش ببینید داره از غفران و رحمت صحبت می‌کنه اما با باطن تهدید. در مقام تهدید کفار هست. اینقدر اینها فساد اعمال‌شون به یه حدی رسیده دیگه امید صلاح از اونها برداشته شده. این نوع فسادشون حتما عذاب می‌خواد. میگه این قسم فساد مقتضی نزول عذاب فوری و بدون مهلت است. یعنی به یک حدی در فساد غرق شدند که باید درجا عذاب بیاد. چون اگر اینها به این شکل مفسد باقی بمونند در روی زمین، هیچ فایده‌ای ندارند و شر مطلقند. تهدید کفار.

با همه اینها که اینها عذاب لازمند خدا در عذاب‌شون تعجیل نمی‌کنه یعنی با اینکه خیلی پر هستند از فساد و باید عذاب بیاد خداوند در عذاب‌شون تعجیل نمی‌کنه اما فرمان عذاب را داده به زمان خودش، به وقت خودش، قضای حتمی هست. تا یه مدت معینی اون رو به تاخیر انداخته.

"بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾". کلمه **"مَوْئِلًا"** از وَئَلَ میاد. موئل اسم مکان از ریشه وَئَلَ به معنای محل فرار مثل همان **"مَصْرِفًا"** که داشتیم. و خدا داره عذاب اینها را به تاخیر می‌ندازه ولی در زمان حتمی خودش انجام خواهد شد و هرگز اونها نمی‌توانند از اون عذابی که در زمان حتمی خودش اتفاق میفته فرار کنند، راه گریزی ندارند**"لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾"**.

میگه به خاطر همین آیه تهدید را **"وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ"** چون تاخیر انداخته پس خدا از رحمتش حرف زده. اینها لازم‌العذاب هستند اما خدا به خاطر اینکه عجله نمیکنه در کارش، عذاب را تا یک مدت معینی به تاخیر انداخته. تاخیر انداختن از باب غفران و رحمت الهی هست وگرنه شما ظاهر آیه را مثبت نگاه نکنید آیه تهدید داره. (دقیقه ۴۰)

جمله **"الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ"** با جمله **"لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ"** انگار که دو نفر هستند رفتند پیش قاضی و از قاضی حکم می‌خوان، داوری می‌خوان یه حکم صادر می‌خوان، فعلا قاضی هر دو طرف را داره راضی می‌کنه، یه طرف میگه زودتر عذاب بده یه طرف میگه عذاب را به تاخیر بنداز. خداوند اون قاضی، قاضی بالحق، عذاب را در موعد معین خودش حتما انجام خواهد داد. **"بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾"** انگار این حکم قاضی هست. نه شما عجله کن نه شما به عقب بنداز. ما یه وقت معینی داریم حتما **"بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾"** این جواب قاضی هست، حتما اتفاق خواهد افتاد، این حکم صادره از جناب قاضی بالحق، خداوند باری‌تعالی هست. پس اصل عذاب سرجاش هست، اصل انتقام الهی سرجاش هست اینکه خدا مهلت داده از باب مغفرت و رحمت هست، فعلا یه مهلتی داده.

کلمه **"الْغَفُورُ"** صیغه مبالغه هست فعول بر کثرت مغفرت دلالت می‌کنه.

الف و لام **" الرَّحْمَةِ"** الف و لام جنس هست، استغراق هست یعنی هم رحمانیت را در بر می‌گیره هم رحیمیت را، یعنی انواع رحمت را در بر می‌گیره. پس **"وَرَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ"** رحمت خدا شامل همه چیز هست حتی شامل این مفسدانی که واجب العذابند. فعلا از باب رحمت و مغفرت عذاب را تا یه مهلت معینی به تاخیر انداخته.

بعد ایشون میگن که کلمه **"ذُو الرَّحْمَةِ"** عمومیتش از دو تا کلمه رحمان و رحیم بیشتر هست و در واقع همه انواع رحمت را در بر می‌گیره. بعد یه نکته دیگری هم گفتند. گفتند کلمه غفور به منزله خادم برای **"ذُو الرَّحْمَةِ"**یعنی چی؟ یعنی میاد زمینه را بیشتر فراهم می‌کنه. صفت غفور تعداد مشمولین ذوالرحمه را بیشتر می‌کنه و موانعی را که نمی‌ذاره رحمت خدا شامل بشه را برطرف می‌کنه. معمولا هم اینطور هست معمولا صفت غفران جلوتر میاد حتی در مورد جنت هم همچنین هست که اول غفران یعنی اول ما هر چی مانع هست هر چیزی که به عنوان مانع شناخته میشه در سر راه رحمت اول اون را برمیداره بعد خداوند رحمتش را اجرا می‌کند. بهش میگن توطئه، توطئه یعنی زمینه چینی. یعنی اول غفران زمینه را آماده می‌کنه بعد خداوند رحمتش را اجرا می‌کنه وقتی اون موانع برطرف شدند صفت ذوالرحمه کار خودش را می‌کنه که شامل میشه.

پس غفور کوشش و کثرت عمل داره تعداد بیشتری را میاره توی دایره رحمت و ذوالرحمه، انبساط و شمول بر هر چیزی که مانعی در اون نیست، این دو تا را خداوند کنار هم قرار داده به خاطر همین مغفرت را به صیغه مبالغه گفته **"الْغَفُورُ"**، و رحمت را به **"ذُو الرَّحْمَةِ"** که شامل همه انواع رحمت هست.

دوستان: غفور نوعی پاک شدن هست ظرف وجودمون باید تمیز باشه تا مشمول رحمت بشیم. استاد: بله؛ اول باید موانع برطرف بشه.

آیه بعد هم بگم که این سیاق تموم بشه. (دقیقه ۴۵)

آیه ۵۹ " وَتِلْکَ الْقُرَى أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً ﴿۵۹﴾"

سوال: این تاخیر در عذاب اونها باعث امتداد زمانی ظلم اونها بر مظلومین هست پس برای مظلومین غفور و رحیم نمیشه؟ پاسخ: سوال کردید یا یه خبری را دادید؟ سواله؟ بله دیگه غفور و رحیم شامل همه میشه خدا را چه دیدید، شاید همین ظالمین و مفسدین هم برگردند توبه کنند. یا این زمان دادن باعث بشه که حقانیت بیشتر مشخص بشه. یا زمان دادن باعث بشه که آه مظلوم بیشتر بگیره اونها بیشتر در گناه فرد برند. همه اینها شامل غفران و رحمت میشه. خیلی نگاه سختی باید باشه به این شکل نگاه کردن، واقعا.

من این مسائل غزه و لبنان جلوی چشمم اومد، در اوج سختی و این مصیبت‌هایی که الان همه شاهدش هستیم از طرف رسانه شاهدش هستیم به چشم که ندیدیم اینها خیلی ایمان قوی دارند و فقط خدا را ناظر بر حال خودشون دارند می‌بینند و توکل‌شون خیلی بالاست ایمان خیلی بالایی دارند.

" وَتِلْکَ الْقُرَى" قری، اهل قری. **" وَتِلْکَ الْقُرَى"** ما شهرها را هلاک کردیم، شهر که مکان هست هلاک نمیشه، منظور اهل قری هست. **"وَتِلْکَ الْقُرَى"** یعنی تلک اهل‌القری. یه نوع مجاز هست. اهل قری به قری نسبت داده شده، سه تا ضمیر هم برگردونده به اون. **"وَتِلْکَ الْقُرَى أَهْلَکْنَاهُمْ"** یه **"هُم"** اینجا داریم. **"لَمَّا ظَلَمُوا"** یه واو اینجا داریم. **"وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِمْ"** یه **"هِم"** اینجا داریم. پس سه تا ضمیر را برگردانده به اون اهل قری که اهل داخل پرانتز هست و یه نوع مجاز هست.

کلمه **" مَهْلِک"** مَفعِل هست اینجا اسم زمان هست. گفتیم دیگه حالا ما با معنی پیدا کنیم که آیا اسم زمان هست یا اسم مکان هست.

پس تاخیر هلاکت کفار و امهال، امهال یعنی مهلت دادن. امهال از جانب خداوند کار جدیدی نیست یعنی تازه خدا مشغول این کار نشده، کلا سنت الهی اینطور هست. ما در اقوام گذاشته هم همین کار را کردیم وقتی که ظلم از حد می‌گذره هلاک‌شون می‌کنیم در روی زمین وقتی مفسدان و مجرمین و ظالمان، ظلم‌شون از حد میگذره یه موعد هلاکت قرار دادیم حتما در آن موعد هلاک‌شون می‌کنیم. عذاب و این هلاکتی که توی این آیات هست قطعا عذاب روز قیامت نیست یعنی قبل از قیامت هست، عذاب دنیایی هست، بهش میگن عذاب استیصال. گفتیم خدمت‌تون عذابی که درمانده می‌کنه ربطی به عذاب قیامت نداره، اینجا، این آیات پر از تهدید و عذاب هست. **"بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا ﴿۵۸﴾"** یا **"وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِمْ مَوْعِداً ﴿۵۹﴾"** این یعنی عذاب استیصال، عذاب دنیایی. متفاوت هست با عذاب قیامت، اون سر جای خودش هست.

بعضی‌ها اومدن شأن نزولی قرار دادند اومدند آیه را تطبیق دادند مثلا منظور عذاب روز بدر، چون اینها از مکه دیگه خارج شدند، در مدینه سال دوم جنگ بدر، جنگی بود که کفار کاملا شکست خوردند خسارت زیادی بهشون وارد شد شاید مثلا از اون باب باشه. علامه میگن که بیاییم این را محدود به یک عنوان و یک شأن نزول نکنیم.

سوال: یعنی اینکه الان در استیصال هستند در عین ظلم کردن؟ پاسخ: الان دارن ظلم‌شون را پر می‌کنند یعنی دیگه به انتها رسیدند، دارند پر می‌کنند خدا اون موعد خودش را برسونه ان‌شاءالله با ظهور. (دقیقه ۵۰)

ببینیم توی بحث روایی چی داریم اینو هم من بگم و سیاق تموم بشه.

در تفسیر برهان مال علامه بحرانی از ابن‌بابویه به سند خودش از ابی‌معمر سعدان از علی علیه‌السلام یعنی حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام روایت می‌کند.(سند را خواندم که بدونید.) روایت می‌کنه که در ذیل جمله **"الْمُجْرِمُونَ النّارَ فَظَنّوا أنّهُمْ مُوَاقِعُوهَا"** ظن اینجا گفتم یقین، همون چیزی که عرض کردم. معمولا بعضی از ظن‌های قرآن به معنای علم و یقین به کار برده میشه یعنی احتمال قریب به یقین. که حتما اینها به عذاب درآمدنی هستند.

در الدر المنصور که مال سیوطی هست از احمد ابویعلی و ابن جریر و ابن حبان، و حاکم که حدیث را صحیح دانستند و ابن مردویه از ابی سعید خدری از رسول خدا روایت کرده که فرمود: روز قیامت کافر را پنجاه هزار سال سر پا نگه می‌دارند بدون هیچ عذابی. یعنی اون پنجاه هزار سالی که من بارها گفتم پنجاه موقف هزار ساله هست، انتظار به خاطر اینکه او در دنیا عمل نکرد این انتظار باید اتفاق بیفته، پنجاه هزار سال دنیایی.

سیاق را تمام کردیم از آیات بعد ماجرای حضرت موسی و خضر هست و بعد ماجرای ذوالقرنین؛ ان‌شاءالله اونها را هم جلسات آینده ادامه خواهیم داد.

بخش دوم

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

ادامه شرح احوالات و فضایل ملاحسینقلی همدانی

قسمت دوم بحث عرفان‌های حقیقی و عرفان نجف را امروز ادامه میدیم. جلسه قبل پرداختیم به ملاحسینقلی همدانی یا آخوند همدانی. گفتیم کلا توی ادبیات محدثین و فقها و دانشمندان علوم دینی دو تا آخوند داریم یه آخوند همدانی داریم به آخوند خراسانی. اگر آخوند اول بود معمولا به ملاحسینقلی میگن و آخوند دوم به آخوند خراسانی. یعنی بدون پسوند میارن مشخص نمی‌کنند اسم چیه، مخاطب متوجه میشه که منظور کی هست؟ یه ماجراهایی را تعریف کردیم از قدرت الهی ملاحسینقلی که ایشون سیصدتا عارف کامل تربیت کردند که ما یه چندتایی‌شون را می‌شناسیم. سیصد عارف کامل که هر کدام‌شان منشأ اثر هستند در جهان تشیع. خیلی ایشون زحمت کشیدند برای این مقام، ۲۲ سال ریاضت مطلق داشتند البته ریاضت به مفهوم رهبانیت مثل مسیحیت نیست، ریاضت‌هایی که در شرع و فقه اجازه داده شده یعنی چیزی نبود که به فرض روش خاصی داشته باشند یا از خودشون درآورده بودند، بر اساس شریعت خیلی مواظبت کرده بودند بر نفس خودشون و مراقبات خیلی خاصی داشتند بعد از ۲۲ سال رسیدند به این قضیه. ملاحسینقلی شاگرد ملاهادی سبزواری هستند و شاگرد سیدعلی شوشتری.

چی شد که به اینجا رسیدند؟ یه سری ماجراهایی را تعریف کردیم، اینکه اوایل خیلی زحمت کشیدند خیلی تلاش کردند نتیجه نگرفتند، اون چیزی که می‌خواستند نفس را کامل به حالت تجرد دربیارن و به حالت کنترل، موفق نمی‌شدند. یه روزی روی یک ایوانی نشسته بودند چشم‌شون به یه تکه نانی خورد یه نان خشکی که یک کبوتری مرتب پر می‌کشید میومد که از این نان بکنه، نمی‌تونست با منقارش اون رو خورد کنه، خشک بود اون نون. هی می‌رفت و برمی‌گشت، می‌رفت و برمی‌گشت بعد از دفعات خیلی زیاد موفق شد که این تکه نان را خورد کنه و اون توشه خودش را برداشت و رفت. آخوند همدانی، ملاحسینقلی، این صحنه را دیدند شاید اگر این صحنه را ماها می‌دیدیم خیلی چیز عجیبی نبود خیلی چیز عادی بود ولی از این صحنه یاد گرفتند که باید صبوری کنند صبوری‌شون ۲۲ سال طول کشید.

حکایت میرزا جهانگیر خان قشقایی هست که بعد از چندین سال تلاش، ناامید شدند مایوس شدند و در یه جایی در یک بیابانی قطرات آبی را دیدند که مرتب چکه می‌کنه یک سنگی را بهش شکل داده گود کرده از اونجا دوباره برگشتند و ادامه دادند و رسیدند به همین مقامی که میرزا جهانگیر خان قشقایی دارند و شدند استاد فقه‌های فعلی ما مثل شیخ انصاری. تازه از چهل سالگی شروع کردند جهانگیر خان قشقایی.

این ۲۲ سال زحمت نتیجه‌اش شد ۳۰۰تا عارف کامل که اینها به واقع جزو اولیاء خدا هستند جزو مخلصین هستند و وقت که برای اینها گذاشته بودند سه قسمت کرده بودند یه تعدادی روزها میومدن به محضر ایشون، یه تعدادی شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء و یه تعدادی هم سحرها میومدن از وجود ایشون بهره می‌بردند.

(دقیقه۵) جالب این هست که با این همه مقام معنوی بالا در احوالات‌شون ثبت نشده که مشرف بشن به دیدار حضرت ولی عصر، با اینکه ما در مورد بقیه این رو داریم ولی ایشون این تشرف را ندارند شاید هم نخواستند بگن به خاطر اون مقام معنوی بالا و اون تواضعی که داشتند هیچ‌وقت از ایشون ما همچین نقلی را نداریم. وقتی هم که پرسیدند گفتند که بله احساس کردم که حضرت ولی عصر مثلا در یک حجره‌ای از مسجد سهله هستند اما به چشم ندیدم. اینها که صاحب اسرار هستند خیلی اجازه ندارند که اسرار را باز کنند.

آن که را اسرار حق آموختیم مهر کردیم و زبانش دوختیم یا دهانش دوختیم.

حتی نماز جماعت را هم مخفیانه می‌خوندن یعنی اون تعدادی که میومدن خونشون، پشت سر ایشون به نماز می‌ایستادند علنی نمی‌کردند، در صحن‌های حرم نماز جماعت را علنی نمی‌خوندند یعنی اگر هم به ایشون تعارف می‌کردند ایشون قبول نمی‌کردند.

یه ماجرایی را ما از میرزا جوادآقا ملکی من تعریف کنم ایشون شاگرد مُسَلَم ملاحسینقلی هستند. این میرزا جوادآقا عارف کامل هستند خیلی مقام بلند بالایی دارند. ایشون می‌فرمایند: شیخ را اصحاب و یارانی از اهل تقوا بود که از جمله آنها سیدی از بزرگان شهر همدان بود که جوانی نیکوسیرت و مراقب و مجاهدی با استقامت بود او در خدمت شیخ به تحصیل فقه و تزکیه نفس اشتغال داشت روزی جمعی از همدان به خدمت شیخ رسیده بودند از یکی از برادران سید، (اون سید همدانی) شکایت داشتند که در بعضی از امور تجارت کوتاهی می‌کنه. شیخ به سید فرمود: نامه‌ای به برادرش بنویسد و او نامه را نوشت و به خدمت شیخ آورد یعنی اون سید همدانی نامه به برادرش نوشت و آورد نشون آخوند داد، ملاحسینقلی. ایشون نامه را باز کردند دیدند که این سید توی نامه به برادرش او را ملامت کرده که چرا تو توی تجارت خودت و بدرفتاری که با مردم داری این روش را پیش گرفتی روش تو باعث شده که من اعتبارم نزد مردم از بین بره یعنی منِ سید همدانی و بعد گفتند که در آخرت هم موجب ضرر و زیان میشه. ببینید دقت ملاحسینقلی این هستش که اینجا این نامه را رد می‌کنند میگن این چیزی که تو نوشتی به برادرت، اومدی ضرر دنیوی را که مربوط به خودت میشه را مقدم قرار دادی بر ضرر اخروی، این نوشته شبیه نوشته‌های اهل غفلت هست یعنی اول باید می‌نوشتی ضرر آخرت، حالا ضرر دنیایی هم ننوشتی ننوشتی. کسی که مراقب اعمال و رفتار خودش باشه هیچوقت ضرر آخرت را نمی‌ذاره بعد، همیشه اون رو مقدم قرار میده، آخرت حتما باید مقدم بر دنیا باشه. تا این حد ایشون مراقب هستند.

یا باز از احوالات ایشون این هستش که یه رسم و عادتی داشتند بعد از کلاس درس‌شون هم صبح‌ها هم شب‌ها یک استکان کوچکی یک فنجان کوچکی قهوه میل می‌کردند یه روز اومدن برای تدریس گفتند: امروز برای من قهوه درست نکنید. به اون شاگردان گفتند: قهوه درست نکنید بعد از ظهر باید بریم یک مجلس ترحیمی و اونجا

قهوه امروزم را خواهم خورد. رفتند در مجلس ترحیم براشون قهوه آوردند ایشون قهوه را نخوردند گفتند ببرید این قهوه را. (دقیقه ۱۰) اینهایی که شاگرداشون بودند احوالات استادشون را کاملا رصد می‌کردند یعنی ببینند ایشون چه کاری انجام میده چه صحبتی می‌کنه. تعجب کردند توی منزل گفتند قهوه نمی‌خورم که در مجلس ترحیم بخورم اینجا هم قهوه را رد کردند. اینها هم زرنگ بودند برای هر کاری می‌رفتند سوال می‌کردند. اومدند سوال کردند که شما که قهوه اونجا نخوردید گفتید اینجا خواهم خورد چرا اینجا قهوه را رد کردید؟ ایشون اول جواب ندادند. رفتند سراغ صاحب مجلس سوال کردند که پول این قهوه درست هست یعنی خمسش داده شده یا نه؟ اصلا پول حلالی هست یا نه؟ گفتند: بله. دنبال این بودند که چرا ملاحسینقلی این قهوه را نخورده؟ بعداً بدون اینکه ایشون خودشون بگن یا حالا چجوری که مشخص نشه و آبروی کسی نره روشن میشه که وقتی اون کسی که مسئول پخش قهوه در جلسه بوده داشته قهوه را درست می‌کرده خون دماغ میشه یک قطره از خون بینی‌ش داخل قهوه میفته و برای اینکه صاحب مجلس نفهمه صداش را در نمیاره و ملاحسینقلی به این حال اون اشراف داشته به خاطر همین قهوه را رد کرده. یه همچین شخصی هست این بزرگوار که یعنی مراقب تمام احوالات اطرافش هم هست.

مطالب راجع به ملاحسینقلی خیلی زیاد هست ما در اثنای بررسی احوالات شاگردان‌شون حتما باز برمی‌گردیم به اوضاع و احوال ملاحسینقلی در ذیل تعریف زندگی شاگردان‌شون شرح حال‌شون.

شرح حال و فضایل میرزا جواد آقای ملکی تبریزی

یکی از شاگردان برجسته ملاحسینقلی، میرزا جوادآقا ملکی تبریزی، عارف کامل، که ایشون هم یه قطبی هستند برای خودشون، حالا اصطلاح قطب شاید درست نباشه یکی از اولیاء خدا یکی از مخلَصین هستند بسیار مقام بالایی دارند. شاگردان میرزا جوادآقا ملکی تبریزی هم برای خودشون اولیایی هستند از آقای سعادتی بگیرید جواد رهبر سعادتی یا آیه‌الله خویی یا آقای بهجت اینها هم شاگردی کردند در حضور میرزا جوادآقا ملکی تبریزی. مقام ایشون هم خیلی بالاست یعنی همان عرفان ملاحسینقلی را گرفتند و به شاگردان‌شون منتقل کردند.

متولد تبریز هستند اواخر قرن سیزدهم یا اوایل قرن چهاردهم.

کتابی که معرفی کردند درست هست، شمع جمع، زندگی ملاحسینقلی همدانی. دقیقاً درسته.

اینها خانوادگی تاجرند فامیلی‌شون ملک‌التجار تبریزی هست که فامیلی میرزا جوادآقا ملکی تبریزی هم از این گرفته شده. فامیلی و خاندان تاجر هستند. این شخص بزرگوار برای تحصیل به نجف میرن و برمی‌گردند یعنی مدت تحصیل که در نجف تموم میشه برمی‌گردند تبریز و ادامه این تربیت شاگرد یا حتی ارتباط با استادشون را از طریق نامه‌نگاری دارند. نامه‌های بسیار بلند بالایی دارند که این نامه‌ها در کتاب‌های جداگانه‌ای جمع شده،

نامه‌های میرزا جوادآقا ملکی با آیه‌الله کمپانی یا نامه‌های میرزا جوادآقا با استاهاشون با سید احمد کربلایی با محمد بهاری. این نامه‌نگاری‌ها خیلی جالب هست و خودش یک فصل بزرگی از عرفان هست. (دقیقه ۱۵)

بعد از دورانی که توی تبریز گذراندند یه دوران طولانی بوده، اواخر عمر تشریف می‌برند قم و تا پایان عمرشون اونجا هستند.

در قم کلاس فقه را داشتند یعنی بیشتر مشغول به تدریس فقه شدند تا بحث‌های اخلاق عارفان. معمولا این اولیاء این افرادی که به عنوان عارف کامل و محصول عرفان نجف ما بهشون می‌پردازیم به شکل علنی کلاس اخلاق و عرفان نگذاشتند یعنی این نوع کلاس‌ها یا در منزل اینها یا یک حجره‌های شخصی که خیلی حالت علنی و دعوت عموم نداشته باشه، این کلاس‌ها را داریم.

بعد از دعوت آیه‌الله حائری یزدی ایشون تشریف می‌برند به قم، بعد اونجا تاسیس کلاس‌های مثلا فقهی که زیر نظر آیه‌الله حائری بوده، اونها را دارند و دو سه نفری با میرزا جوادآقا کلاس اخلاق، همون کلاسی که میگم توی منزل یا توی حجره‌های شخصی، با هم این کلاس را تشکیل میدن مثل مرحوم محمدتقی بافقی، نمی‌دونم می‌شناسید این شخص را یا نه؟ این همون شخصی هست که در ماجرای اعتراض به کشف حجاب، خود رضاخان ملعون مرحوم بافقی را با چکمه‌هایش مورد شتم و ضرب قرار داده، در صحن حرم امام رضا.

حالا من مطالب را نگاه می‌کنم اونهایی که لازمه چون اینها هر کدوم‌شون زندگی‌های جداگانه دارند.

سوال: میگن شاگردهای میرزا جوادآقا ملکی تبریزی کیا هستند؟ پاسخ: مثلا امام خمینی یه مدت موقتی پیش ایشون شاگردی داشتند، خیلی از علما، باز آیه‌الله بهجت شاگردی کردند پیش میرزا جوادآقا. آیه‌الله قاضی یه مدت موقتی پیش میرزا جوادآقا بودند.

یه نقل قول از آقای فاطمی‌نیا اینجا دارم. شیخ محمد بهاری شاگرد ملاحسینقلی هم بحث و هم کلاسی میرزا جوادآقا هستش اینها همه شاگردان ملاحسینقلی هستند. میگن که این محمد بهاری داره تعریف می‌کنه، میگن: میرزا جوادآقا ملکی تبریزی روی منبر نشسته بودند من هم پای درس بودم یعنی آقای بهاری. میگه یه دفعه دیدم که دو تا چشم‌های نورانی این شخص یعنی میرزا جوادآقا، دو تا چشم‌های نورانیش را متوجه ما کرد گفت: اهل کجایی؟ قبل از آشنایی‌شون. گفت: اهل بهار. (دقیقه ۲۰) تا گفتم اهل بهار، اشک ریختند بعد گفتند: شیخ محمد بهاری قبرش زیارتگاه شده یا نه؟ قبر شیخ محمد مزار شده یا نه؟ بعد گفت: ان‌شاءالله من در پنجشنبه هفته آینده مهمان ایشان هستم گویا این شخصی که داره تعریف می‌کنه مثلا پسر این محمد بهاری یا همشهری اون محمد بهاری هست و میرزا جوادآقا داره از اون محمد بهاری اصلی سوال می‌کنه.

از شاگردان دیگر ملاحسینقلی، سید احمد کربلایی را داریم که ایشون هم عارف کامل هستند از شاگردان به نام بزرگ و مخلص هست.

قبرشون میرزا جوادآقا در قم هست.

شرح حال و فضایل سید احمد کربلایی و شیخ محمد بهاری

سید احمد کربلایی را هم بگم. کتاب‌های هر کدام از اینها جداگانه هست. زندگینامه‌های جداگانه‌ای دارند و بهشون پرداخته شده.

سید احمد کربلایی در کربلا متولد شدند به خاطر همین فامیلی‌شون به این عنوان هست. ولی اصالتا تهرانی هستند از سادات موسوی تهرانی هستند و اصیل تهران هستند. حدود سال ۱۲۸۰ چون دقیق تاریخ تولدشون مشخص نیست حدود سال ۱۲۸۰ قمری احتمالا سال تولدشون هست و سال ۱۳۳۲ قمری هم در نجف از دنیا رفتند یعنی عمر خیلی زیادی هم نداشتند حدود ۴۰_۵۰ سال. از لحاظ علمی خیلی فقیه بلند بالایی هستند که در فقه حوزه نجف در زمان خودشون ایشون حرف اول را زدند. کتاب‌هایی را درباره توحید نوشتند در سن ۴۰ سالگی کتاب‌های توحیدشون خیلی معروف شد و حتی در فقه هم به یه جایی رسیدند که گفتند نامزد مرجعیت یعنی اگر مرجعیت اول اون زمان را حساب کنند ایشون نائب مرجع هستند. باز به خاطر اون تقوای بالا حاضر نشدند که فتوا بدن. از لحاظ اخلاقی جزو بارزترین شاگردان ملاحسینقلی هستند. یعنی این دو تا یعنی سید احمد کربلایی و سید محمد بهاری راه خودشون را دقیقا راه ملاحسینقلی قرار دادند یعنی انگار انعکاسی از اون شخصیت والای ملاحسینقلی هستند.

توی احوالات‌شون نوشتند که یکی از چشم‌هاشون نابینا بوده و خیلی اهل گریه بودند اهل بکاء بودند یکی از چشم‌هاشون نابینا بوده و با علامه طباطبایی نامه نگاری‌هایی با هم داشتند، توی نامه‌ای به علامه نوشتند که دوست دارم چشم دیگرم را هم از دست بدهم که جزء او دیگر چیزی را نبینم، یک چنین کوری از هر بینایی بیناتر است.

باز از شاگردان سید احمد، سیدعلی قاضی هست. سید علی قاضی طباطبایی شاگرد غیر مستقیم ملاحسینقلی هست چون خیلی تلاش کردند که در نجف خودشون را برسونند به درس ملاحسینقلی اما نرسیدند و اصلا زیارت نکردند ملاحسینقلی را ولی از دو تا شاگرد اصلی سید احمد کربلایی و سید محمد بهاری بهره‌ها بردند و در واقع سید علی قاضی شاگردِ شاگردان ملاحسینقلی هستند.

(دقیقه ۲۵) سیدجمال گلپایگانی هم شاگرد سید احمد کربلایی هستند. سید جمال گلپایگانی هم جزو عارفان زمان ما هستند شاید کسانی که الان توی سن‌های ۶۰_۷۰ سالگی باشند شاگردی کردند در یک دورانی از ابتدای زندگی‌شون، شاگرد سید جمال بوده باشند. در تهران هم ایشون کلاس داشتند در قم هم کلاس داشتند. وفات سید احمد کربلایی گفتیم پنجاه را پر نکرده بودند. در ۲۷ شوال سال ۱۳۳۲ در نجف از دنیا رفتند در حرم حضرت علی مدفون هستند. مقابل ایوان طلا پشت سر مبارک حضرت علی مدفون هستند. کتاب جمال‌السالکین زندگی‌نامه ایشون هست. اینها خیلی زندگی‌های عجیبی دارند من نمی‌خوام دونه به دونه به ریز موارد زندگی‌شون بپردازم اگر هم چشم حقیقت‌بینی داشتند خیلی علنی نمی‌کردند خیلی اعلام نمی‌کردند مگر اینکه بعد از وفات‌شون شاگردهاشون صحنه‌هایی را گفته باشند یا نکاتی را گفته باشند.

نامه‌های خیلی عرفانی ایشون دارند نامه‌های معروفی دارند که هر کدام از این نامه‌ها یک کتاب اخلاقی یک کتاب عرفانی هست. یه فرازی ایشون دارند توی یکی از نامه‌ها، اون رو بخونم. می‌فرمایند: ان‌شاءالله تمام مواظبت بر دوام توجه و توسل به حضرت حجت که واسطه فیض زمان هست ملحوظ داشته، بعد از نماز، دعای غیبت (اللهم عرفنی نفسک هست، سه تا سوره توحید هدیه به آن بزرگوار و دعای فرج. یعنی اول دعای غیبت اللهم عرفنی نفسک بعد سه بار سوره توحید هدیه به حضرت و بعد الهی عظم البلا را ترک نکنند.

سید احمد کربلایی، محمد بهاری دو تا رفیقی که شاگردان ملاحسینقلی هستند خیلی شبیه به هم رفتار کردند اصطلاحا میگن دوقلوهای عرفان. اینها شاگردان ملاحسینقلی هستند منعکس کننده‌ی تمام عرفان استادشون هستند به شاگردهای بعدی که میشه علامه طباطبایی، سیدعلی قاضی و بقیه، سید احمد کربلایی و محمد بهاری. محمد بهاری نوه‌ای داره که به همون اسم هست، محمد حسین بهاری معروف به محمد بهاری هست.

بعد ادامه میدن که تمام مواظبت بر دوام طهارت مَهما اَمکَن (یعنی تا جایی که ممکنه) و خواب بر طهارت و وضو یعنی قبل از خواب وضو گرفته بشه تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها در وقت خوابیدن و بعد از هر نماز واجب به قرائت آیه‌الکرسی یعنی تسبیحات بعد از هر نماز، آیه‌الکرسی و مواظبت بر سجده شکر. قدیمی‌ها این عادت را داشتند که بعد از نماز سجده شکر را به جا میآوردن. توصیه‌هاشون هست.

و بعد از بیداری خواندن آیات **"إِنّ فِی خَلْقِ السّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"** آیه ۱۶۴ سوره بقره برای نماز شب، با کمال توجه به عالم هستی و تفکر در آن و نظر بر آسمان و کواکب و آفاق و دعای صحیفه سجادیه بعد از نماز شب را ترک نکنه. (دقیقه ۳۰) این توصیه‌های ایشون هستش سید احمد کربلایی برای این مواظبت.

یعنی توسل دائمی به حضرت امام زمان، بعد از نماز گفتیم دعای غیبت، سه بار سوره توحید و اِلهی عَظُمَ الْبَلاءُ. مخصوصا این ایام می‌طلبد این توسل را به امام زمان داشته باشیم و با وضو خوابیدن، تسبیحات حضرت زهرا سلام الله هم در هنگام خواب هم بعد از نمازها و آیه‌الکرسی و آیه ۱۶۴ سوره بقره **"إِنّ فِی خَلْقِ السّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللّیْلِ وَالنّهَارِ لَآیَاتٍ لِأُولِی الْأَلْبَابِ"**. همچنین دعاهای صحیفه سجادیه بعد از نماز شب را ایشون توصیه می‌کنند که ترک نکنند. حالا نکات خیلی زیاد هست.

دوستان: این توصیه‌ها در **کهکشان نیستی** اومده. استاد: دقیقا؛ بله این کتاب یه نامه‌ای از ایشون را آورده نویسنده کتاب آقای اصفهانی هست و توی یکی از نامه‌ها این توصیه اومده. توی اون کتاب هم هست حالا ما یه مقدارش را هم بتونیم اجرا کنیم خوب هست.

ما این عارفان را ان‌شاءالله ادامه خواهیم داد. من دوست دارم که زودتر برسم به زندگی آیه‌الله قاضی. اینهایی که می‌خونیم شرح حال استادان‌شون هست. آیه‌الله قاضی هم از محضر سید احمد کربلایی خیلی استفاده کردند هم از محضر محمد بهاری. عرض کردم این دو تا دوقلوهای عرفان هستند به شدت مواظب هستند به شدت شبیه استادشون هستند شبیه ملاحسینقلی. خیلی سخت میشه جزئیات و نکات را از زندگی اینها درآورد.

اگر خواستید مطالعه کنید مسیرش باز هست. هم می‌تونید از نت زندگی‌نامه‌ها را بخونید هم از کتاب‌های مختلف. ان‌شاءالله که خدا ما را موفق کنه به ادامه دادن راه اینها هر چند خیلی کوچک و خیلی جزئی، ما یه کار خیلی کوچک توی زندگی‌مون به عنوان مراقبت داشته باشیم.

موفق باشید و التماس دعا

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ